بسمه تعالی

[شکل صحیح تکبیرة الاحرام و حکم اتصال به ما قبل و ما بعد 1](#_Toc64747582)

[تمسک به دوران أمر بین تعیین و تخییر 2](#_Toc64747583)

[نظر آقای سیستانی (احتیاط) 2](#_Toc64747584)

[مناقشه مبنایی 2](#_Toc64747585)

[مناقشه بنایی 4](#_Toc64747586)

[نظر مرحوم خویی 6](#_Toc64747587)

**موضوع**: تکبیرة الاحرام /واجبات نماز /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه قبل حکم اتصال تکبیرة الاحرام به ما قبل و ما بعد بیان شد.

# شکل صحیح تکبیرة الاحرام و حکم اتصال به ما قبل و ما بعد

بحث راجع به تکبیرة الاحرام در جهاتی واقع شد؛

**جهت أول بحث این بود که**: آیا گفتن تعبیر «الله اکبر» لازم است یا گفتن «الله عظیم، الله جلیل» نیز کفایت می کند؛ ابوحنیفه قائل شد که ذکر خدا با هر کلمه ای که دال بر تعظیم خدا باشد جایز است.

**جهت دوم این بود که:** آیا می توانیم به جای «الله اکبر» تعبیر «الله الاکبر، الاکبر الله، الله الکبیر» را بگوییم؟

از شافعی نقل شد که گفتن «الله الاکبر» جایز است و نیز سفیان ثوری، احمد بن حنبل،‌ اسحاق، ابوثور و‌ داوود از فقهای عامه همچون شافعی گفتن «الله الاکبر» را تجویز کردند و بعض فقهای تابع شافعی نیز «الاکبر الله» را تجویز کردند. قاضی ابویوسف که از شاگردان ابوحنیفه بود گفتن «الله الکبیر» را هم تجویز کرد؛ البته قاضی ابویوسف گفته است که حتماً باید این ماده باشد أما گفتن «الله اکبر» لازم نیست و می توان «الله الکبیر» گفت.

برخی از اینها به اطلاق أمر به تکبیر تمسک نموده اند که مقتضای آن این است که خدا را تکبیر کنیم یعنی در ذکر، بزرگ کنیم و لذا لازم نیست حتماً «الله اکبر» گفته شود و «الله الاکبر، الاکبر الله، الله الکبیر» نیز کفایت می کند.

## تمسک به دوران أمر بین تعیین و تخییر

مرحوم شیخ در خلاف این اقوال را نقل نموده و برای اثبات لزوم گفتن «الله اکبر» به قاعده دوران أمر بین تعیین و تخییر تمسک نموده اند: «دليلنا: هو أنه إذا أتى بما قلناه انعقدت صلاته بلا خلاف، و إذا أتى بغيره فليس على انعقادها دليل، و الاحتياط يقتضي ما قلناه»[[1]](#footnote-1)

طبق نظر مرحوم خویی و هم چنین طبق نظر ما، در دوران أمر بین تعیین و تخییر اصل برائت از وجوب محتمل التعیین جاری می شود.

### نظر آقای سیستانی (احتیاط)

آقای سیستانی نظر مشهور را که قائل به احتیاط شده اند صحیح دانسته است چون أمر دائر بین وجوب این عنوان یا وجوب عنوان دیگر است و این علم اجمالی منجّز است؛

مثلاً در فرضی که شک داریم که صوم واجب تعیینی دارد یا این که صوم یا اطعام وجوب تخییری دارد، أمر دائر است که عنوان «أحدهما» واجب باشد –که واجب تخییری است- یا عنوان صوم واجب باشد که عنوانی دیگر است و عنوان صوم متضمّن عنوان «أحدهما» نیست تا بگوییم عنوان «أحدهما» معلوم الوجوب است بلکه در وجوب خصوصیت صوم شک داریم.

#### مناقشه مبنایی

**اشکال مبنایی به کلام آقای سیستانی این است که**: به نظر ما - وفاقا للسید الخوئی و شیخنا الاستاذ و السید الصدر- در صورتی که ندانیم شارع «افعل أحدهما» یا «صم» فرموده است و أمر دایر بین تعیین و تخییر شرعی است، برائت از وجوب تعیینی صوم بلامعارض جاری می شود؛ بلکه به نظر ما در ارتکاز عقلاء عنوان «أحدهما» بما هو هو به عهده مکلف نمی آید و واقع «أحدهما» به عهده مکلف می آید که نمی دانیم واقع «أحدهما» با خصوصیت صوم بودن به عهده ما آمده است یا لابشرط از خصوصیت صوم به عهده ما آمده است. عقلاء به واقع نگاه می کنند و عنوان أحدهما و تعابیر دیگر مد نظر قرار نمی گیرد.

**لذا ما یک اختلافی با بحوث داریم**؛ در بحوث، برائت از محتمل التعیین را مبتنی بر قول به مسلک اقتضاء کردند که اصل بلامعارض در این صورت در اطراف علم اجمالی جاری می شود؛ در اینجا برائت از وجوب تعیینی صوم أثر دارد و بدون معارض است چون أثر برائت از وجوب أحدهما تنها این است که هم صوم و هم اطعام را ترک کنم که منجرّ به مخالفت قطعیه است و لذا أثری ندارد.

**لکن ما بیان کردیم:** حتّی اگر قائل به مسلک علیّت شویم، برائت جاری می شود و عقلاء برای این تعابیر موضوعیت قائل نبوده و آن واقعی که این تعبیرها از آن حکایت می کند، مهم است. عنوان أحدهما مهم نیست بلکه واقع آن مهم است و عقلاء بین این که مکلف شک داشته باشد که مولا «افعل أحدهما» یا «افعل أحدهما الذی هو الصوم» گفت یا شک داشته باشد که مولا «افعل أحدهما» یا «صوم» را گفت تفاوتی نمی گذارند.

**این که در بحوث اصرار دارند که**: در فرض اول عنوان «أحدهما» قعطاً بر عهده ما آمده است و لذا قائل به مسلک علیّت نیز می تواند از باب شک در تکلیف زائد، برائت از این که عنوان صوم به عهده ما آمده است جاری کند، أما در فرض دوم قائل به مسلک علیت علم اجمالی باید احتیاطی شود؛ این مطلب بحوث، خلا مرتکز عقلاء است و برای عقلاء این تعابیر موضوعیت ندارد و مهم واقع أحدهما است که بر صوم منطبق است و چون نمی دانیم که خصوصیت صوم بر این واقع أحدهما به عهده ما آمده است یا نه، برائت عقلیه و عقلائیه حتّی بنا بر مسلک علیّت جاری می شود و حتّی بنا بر مسلک علیّت، بیان بر خصوصیت صوم تمام نیست.

**توجّه شود که**: اگر بدانیم که یا واقع خصوصیت صوم واجب تعیینی است یا واقع خصوصیت اطعام واجب تعیینی است این فرض به وجدان عقلی و عقلائی، موضوع برای لزوم موافقت قطعیه است؛ أما در جایی که یک طرف علم اجمالی موجب توسعه است مثل این که أحدهما واجب باشد و وجوب خصوصیت صوم موجب تضییق باشد بیان بر خصوصیت صوم تمام نشده است و تعابیر و عناوین برای عقل و عقلاء مهم نیست و مهم آن واقعی است که این تعابیر مختلف از آن واقع حکایت می کنند.

**تذکّر:** برای اثبات یک حکم شرعی باید موضوع آن را با استصحاب اثبات کنیم و این بحث ربطی به محل بحث ما ندارد؛ بحث ما در این است که آیا عقلاً و عقلائاً به عهده مکلف تعبیر و عنوان ثابت می شود یا آن واقعی که این تعبیر از آن حکایت می کند به عهده مکلف ثابت می شود که به نظر ما در تنجیز عقلی، واقع تعبیر مهم است.

**برای روشن شدن مطلب مثال دیگری بیان می کنیم؛**

در بحوث مثال زده اند که اگر ندانیم مولا «اکرم زیداً» یا «اطعم زیداً» را گفته است طبق قول به اقتضاء که اصل بلامعارض در اطراف علم اجمالی را قبول دارد، برائت از وجوب اطعام که مصداق أخص از اکرام است جاری می شود؛ أما طبق قول به مسلک علیّت (مسلک محقق عراقی) که علم اجمالی را علت وجوب موافقت قطعیه می داند اصل بلامعارض در اطراف علم اجمالی جاری نمی شود و علم اجمالی بین دو مفهوم متباین است؛ در مفهوم اطعام، اکرام أخذ نشده است ولو در خارج، هر اطعامی مصداق اکرام هم می باشد. حرف ما این است که آیا به وجدان عقلائی تفاوتی است که ندانیم مولا «اکرم زیداً» یا «اطعم زیداً» گفته است یا ندانیم که مولا «اکرم زیداً» یا «اکرم زیداً باطعامه، اکرم زیداً اکراماً اطعامیاً» گفته است؟ آیا صحیح است که علیّتی در فرض اول قائل به احتیاط شود و در فرض دوم قائل به برائت شود چون در فرض دوم می دانیم اکرام به عهده مکلف آمده است و شک داریم عنوان اکرام به عهده او آمده است یا نه و علم اجمالی نسبت به خصوصیت اطعام بیان محسوب نمی شود؟ لازم فرمایش بحوث این تفاوت گذاری است ولی ما این تفاوت گذاری را خلاف وجدان عقلائی می دانیم؛ عقلاء، وجوب اکرام را موجب توسعه دانسته و وجوب اطعام که مشتمل بر خصوصیت زائد بر اکرام است را نیازمدند بیان می دانند و چون بیان بر این خصوصیت زائد تمام نشده است برائت جاری می شود. و توجّه شود که در مثال مناقشه نشود و فرض مثال این است که هر اطعامی خارجاً مصداق اکرام است.

#### مناقشه بنایی

**اشکال بنایی ما به آقای سیستانی این است که**: بر فرض در دوران أمر بین وجوب این عنوان یا عنوان دیگر، احتیاط لازم باشد نتیجه آن لزوم احتیاط در دوران أمر بین تعیین و تخییر مطلقاً نیست و دوران أمر بین تعیین و تخییر مصادیقی دارد؛

**مثال اول این است که**: ندانیم مولا «کل طعاماً» یا «کل طعاماً مالحاً» گفته است و محقق عراقی که از طرفداران سرسخت مسلک علیت علم اجمالی است در این مثال قائل به برائت شده است چون مکلف می تواند هر طعامی که اختیار می کند خصوصیت مالح بودن را در آن ایجاد کند و لذا أصل اکل به عهده مکلف آمده است و نمی داند ایجاد خصوصیت مالح بودن آن هم به عهده اش آمده یا نه، بیان بر آن تمام نبوده و برائت عقلیه جاری می شود.

**مثال دوم این است که:** مکلف نداند که مولا «اکرم عالماً» یا «اکرم اکرم عالماً هاشمیا» گفته است که در این صورت احتیاط لازم خواهد بود چون این گونه نیست که هر فردی از عالم را انتخاب کند بتواند آن را سید کند و سید قرار دادن هر فردی از عالم،مقدور مکلف نیست؛ در اینجا مولا از ما چیزی خواسته است و نمی دانیم به اکرام عالم أمر کرده است یا به اکرام عالم هاشمی امر کرده است.

ولی صاحب کفایه در این مثال هم قائل به برائت شده است با این که در دوران أمر بین تعیین و تخییر طرفدار مذهب مشهور و احتیاط است و برائت از شرطیت هاشمی بودن عالم جاری کرده اند.

**مثال سوم این است که**: مکلف نداند مولا «اکرم عالماً» یا «اطعم عالما» گفته است که هم محقق عراقی و هم صاحب کفایه قائل به احتیاط شده اند چون اگر «اطعم عالما» گفته باشد این طور نیست که ذات اکرام متعلّق وجوب باشد و در شرطیت اطعام شک کنیم تا برائت از شرطیت اطعام جاری شود.

**اشکال بنایی ما به آقای سیستانی این است که:** ایشان در مثال سوم و أمثال آن مثل دوران أمر بین وجوب تعیینی و وجوب تخییری شرعی که عنوان ها تفاوت دارد مثلاً نمی دانم عنوان صوم واجب است یا عنوان أحدهما واجب است باید احتیاطی شوند؛ أما در مثال اول (که نمی دانیم مولا «کل طعاماً» یا «کل طعاماً مالحا» گفته است) و مثال دوم (که نمی دانیم مولا «اکرم عالماً» یا «اکرم عالماً هاشمیاً» گفته است) وجهی ندارد که ایشان قائل به احتیاط شده اند چون دوران أمر بین دو عنوان متباین نیست و قطعاً عنوان «اکل طعام» بر عهده مکلف آمده است و شک وجود دارد که عنوان مالح بر عهده اش آمده یا نه؛ یا در مثال دوم قطعاً عنوان «اکرام عالم» به عهده مکلف آمده است و شک دارد که عنوان هاشمی بودن نیز به عهده او آمده است یا نه. دو عنوان متباین نیست تا گفته شود که علم اجمالی وجود دارد که یا این عنوان متعلّق وجوب است یا عنوان دیگر متعلّق وجوب است.

**خود ایشان فرموده اند:** اگر شک هم کنیم که عقلاء موافقت قطعیه این علم را لازم می دانند یا نه، می توانیم به برائت عقلیه تمسک کنیم چون عقل، علم اجمالی را منجّز موافقت قطعیه نمی داند و بیان بر موافقت قطعیه تمام نیست و عقلاء، موافقت قطعیه علم اجمالی را در متباینین لازم می دانند؛ می گوییم انصافاً حداقل ما در مثال اول و دوم نسبت به این که عقلاء موافقت قطعیه را لازم بدانند شک می کنیم با توجه به این که دو عنوان متباین نبوده و نسبت به صورت مطلق و مقید است.

**ما نحن فیه نیز از قبیل مثال اول است که**: محقق عراقی نیز قائل به برائت می شود چون هر فردی از تکبیر که ایجاد شود می توان خصوصیت عدم وصل به ما قبل و عدم وصل به ما بعد را در او ایجاد کرد و می توان هر فردی از الله اکبر به گونه ای بیان شود که متصل به ما قبل و متصل به ما بعد نشود؛ ذات تکبیر و این عنوان قطعاً متعلق وجوب است، شک می کنیم خصوصیت عدم وصل در کنار آن أخذ شده یا نه برائت جاری می کنیم و حداقل شک می کنیم که عقلاء این علم اجمالی را نسبت به وجوب موافقت قطعیه منجّز بدانند. (که خود ایشان در أقل و أکثر ارتباطی بیان نموده اند که اگر در منجّزیت علم اجمالی نسبت به موافقت قطعیه شک شود بیان بر وجوب اکثر تمام نمی شود و نوبت به قاعده قبح بلابیان می رسد.

بیانی که ایشان راجع به کیفیت گفتن الله اکبر دارند که «تکبیر یک اصطلاح است[[2]](#footnote-2) و منصرف به همان «الله اکبر» معهود است و این عنوان شامل «الله تعالی اکبر» نمی شود و عنوان «الله تعالی اکبر» یک عنوان مستقلی است» این بیان راجع به وصل نکردن به ما قبل و ما بعد دیگر جاری نیست زیرا عنوان تکبیر به عهده مکلف آمده است و شک وجود دارد که خصوصیت زائده عدم وصل به ما قبل و به ما بعد، در آن أخذ شده است یا نه.

**لذا به نظر ما اگر نوبت به اصل عملی برسد**؛ أولاً، ما مطلقاً در دوران أمر بین تعیین و تخییر قائل به برائت هستیم. ثانیاً، آقای سیستانی نیز در بحث عدم وصل به ما قبل و ما بعد، باید بپذیرند که اگر شک کنیم مجرای برائت است زیرا عنوان تکبیر یقیناً به عهده ما آمده است و در ضم عنوان زائد بر آن یعنی «عدم وصل به ما قبل و به ما بعد» به عنوان تکبیر شک داریم.

**نکته:** آقای سیستانی ادّعا نموده اند که أمر به تکبیر ظاهر در أمر به گفتن «الله اکبر» است. این که کسی بخواهد به سیره متشرعه تمسک کند صحیح نیست زیرا ممکن است اشکال شود که این سیره ها از باب احتیاط بوده است که در کلام شیخ طوسی نیز به تعبیر «مقتضی الاحتیاط» اشاره شده بود.

## نظر مرحوم خویی

**مرحوم خویی در تعلیقه عروه و منهاج فرموده اند**: تکبیر باید به صورت «الله اکبر» گفته شود و «الله تعالی اکبر» باطل است و احتیاط واجب این است که وصل به ما قبل و به ما بعد ترک شود.

**ایشان در شرح عروه تفصیل داده اند**: احتیاط واجب این است که وصل به ما قبل ترک شود و «لا اله الا اللهُ الله اکبر» گفته نشود، أما وصل به ما بعد «الله اکبرُ بسم الله الرحمن الرحیم» اشکالی ندارد.

مشهور وصل تکبیر به ما قبل را جایز ندانسته اند؛ در ذکری چنین استدلال نموده است که معهود از پیامبر صلی الله علیه و آله همین بوده است که به ما قبل وصل نشود و همزه «الله اکبر» حذف نشود و گفته شود. بعد فرموده اند که نباید قبل از تکبیرة الاحرام کلامی گفته شود.

**مرحوم خویی به این استدلال اشکال کرده اند که:** از پیامبر صلی الله علیه و آله «لا اله الا اللهُ‌ الله اکبر» نقل نشده است و عدم نقل دلیل بر این نمی شود که پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ گاه «الله اکبر» را به ما قبل وصل نمی کرده اند. صاحب جواهر نیز این اشکال را مطرح فرموده اند.

**استدلال ایشان چنین است**: وجه این که «الله اکبر» نباید به ما قبل وصل شود این است که «الله اکبر» باید در ابتدا قرار بگیرد. مرحوم محقق همدانی نیز این وجه را مطرح نموده اند که نماز باید با «الله اکبر» افتتاح شود و اگر به صورت «لا اله الا اللهُ‌ الله اکبر» گفته شود نماز با «الله اکبر» افتتاح نشده است و «افتتاح الصلاة التکبیر» محقق نمی شود.

**جواب این استدلال این است که**: معنای «افتتاح الصلاة التکبیر» این نیست که تکبیر را به ما قبل متصل نکنیم و تکلم را با «الله اکبر» افتتاح کنیم، بلکه به این معنا است که شروع نماز با تکبیرة الاحرام است و لذا اگر تکبیر را به ما قبل وصل کنیم و به صورت «لا اله الا اللهُ‌ الله اکبر» بگوییم با همین «الله اکبر»، نماز افتتاح می شود.

**مرحوم خویی فرموده است**: صحیحه حماد مانع از فتوای به جواز وصل تکبیرة الاحرام به ما قبل می شود؛ چون ظاهر کلام امام علیه السلام در صحیحه حماد «قال بخشوع الله اکبر» این است که «الله اکبر» را به ما قبل متصل نکرد بلکه ابتدا اذان و بعد اقامه را گفتند و بعد الله اکبر را گفتند: «قال بخشوع الله اکبر». و تعبیر «یا حماد هکذا فصل» در انتهای روایت ظهور در وجوب تعیینی دارد و هر چند صحیحه حماد به خاطر اشتمال بر مستحبات ظهور در وجوب ندارد ولی عقل حکم به وجوب می کند ولو أمر، ظهور در وجوب نداشته باشد؛ یعنی تا ظهور در ترخیص ثابت نشود عقل أمر مولا را لازم الامتثال می داند.

**ایشان در شرح عروه راجع به وصل «الله اکبر» به ما بعد فرموده اند**: وصل به ما بعد اشکال ندارد و خود صحیحه حماد اطلاق دارد؛ زیرا حضرت طبق نقل حماد می گوید «قال بخشوع الله اکبر ثم قرأ الحمد و قل هو الله احد» و شاهدش این است که در ادامه تعبیر «صبر» ذکر شده است «قال بخشوع الله کبر ثم قرأ الحمد بترتیل و قل هو الله احد ثم صبر هنیئة بقدر ما تنفس و هو قائم ثم قال الله اکبر» و با این که در آنجا صبر و تنفس واجب نبود أما حماد نقل کرد و اگر امام علیه السلام در «الله اکبر» تکبیرة الاحرام صبر و تنفّس می کرد اولی بود که حماد آن را ذکر کند؛ لذا اطلاق صحیحه احتمال این که فصل «الله اکبر» از ما بعد واجب باشد را نفی می کند و اگر شک صورت بگیرد و نوبت به أصل برسد، أصل برائت جاری می شود. لذا ایشان در بحث استدلالی گفتن «الله اکبرُ بسم الله الرحمن الرحیم» جایز دانسته اند، بلکه اگر وصل به سکون را هم جایز بدانیم «الله اکبرْ بسم الله الرحمن الرحیم» نیز جایز خواهد بود.

**به نظر ما استدلال مرحوم خویی به صحیحه حماد صحیح نیست**؛ زیرا بیان کردیم که صحیحه حماد هیچ ظهوری در وجوب ندارد و خود مرحوم خویی در بحث أمر عقیب توهم حظر فرموده اند که ولو ما قائلیم که وجوب به حکم عقل است أما در جایی عقل، حکم به وجوب می کند که ما یصلح للقرینیه بر ترخیص نباشد. (البته ما به دفاع از مرحوم خویی بیان نمودیم که در موارد أمر عقیب حظر، اصلاً اصل بعث و طل و اصل اعتبار الفعل علی الذمه استفاده نمی شود و با دوران أمر بین وجوب و استحباب که اصل اعتبار الفعل علی الذمه فهمیده می شود و ما یصلح للقرینه وجود دارد که ظور در وجوب را از بین برده است تفاوت دارد. این دفاع ما از مرحوم خویی بود ولی به هر حال تعبیر خود مرحوم خویی این بود که ما چون یصلح للقرینیه بر ترخیص وجود دارد دیگر عقل حکم به وجوب نمی کند.)

**حال ما به عقل خود رجوع می کنیم**؛ اگر مولا «افعل» بگوید و این بیان مولا دو نسخه داشته باشد یک نسخه «افعل و ان ترکته فلابأس» دارد و نسخه دیگر «و ان ترکته فلا بأس» را ندارد: آیا عقل ما حکم به وجوب می کند؟ عقل ما در این مثال حکم به وجوب نکرده و می گوییم شاید نسخه ای که «افعل و ان ترکته فلا بأس» دارد صحیح باشد.

**ادعای ما راجع به صحیحه حماد این است که**: اصلاً ظهور در تعلیم نماز مشتمل بر مستحبات دارد و موجب اجمال هم نیست و ظهور روایت در این است که نماز مستحب کامل را بیان می کند وگرنه خود حماد از فقهای اصحاب اجماع است و احتمال ندارد که نمازش مشتمل بر خلل به واجبات باشد؛ لکن اگر مجمل هم باشد ما یصلح للقرینیه وجود دارد و عقل ما حکم به وجوب نمی کند.

این که مرحوم خویی فرمودند ظاهر صحیحه حماد این است که تکبیر را به ما قبل وصل نکنیم، می گوییم چنین ظهوری نسبت به وصل به ما بعد هم وجود دارد و امام علیه السلام به ما بعد هم وصل نکرد و خلاف ظاهر است که امام علیه السلام «الله اکبرُ بسم الله الرحمن الرحیم» گفته باشد و حماد تعبیر را به صورت «قال بخشوع الله اکبر ثم قرأ الحمد» را به کار ببرد.

**شاهدی که مرحوم خویی ذکر می کنند نیز صحیح نیست**؛ زیرا گفتن الله اکبر و عدم وصل به ما بعد متعارف بوده است و لذا حماد حساس نشد ولی «صبر هنیئة» خلاف متعارف بوده و به همین جهت حماد حساس شده و بیان نموده است. و بالاخره فعل امام است و اطلاق در آن معنا ندارد و امام علیه السلام یا وصل کرد و یا وصل نکرد که قطعاً وصل نکرد چون خلاف ظاهر است که امام وصل به ما بعد کرده باشند ولی حماد آن را نقل نکند زیرا حمادی که این جزئیات را ضبط کرده است اگر أمر خلاف متعارفی از امام علیه السلام صادر شود آن را هم ضبط می کرد و لذا معلوم می شود که امام علیه السلام «الله اکبر» را گفته و مکث کرده و بعد «بسم الله الرحمن الرحیم» را گفته است.

لذا شاید مرحوم خویی در تعلیقه عروه به وجدان خود رجوع کرده که صحیحه حماد دلیل بر وجوب است و از صحیحه حماد استفاده کرده است که «الله اکبر» را به ما قبل و به ما بعد وصل نکنیم.

ما طبق دوران أمر بین تعیین و تخییری که مطرح کردیم مجرای برائت است و مشکلی نداریم تکبیر به ما قبل وصل شود. و وصل به سکون «لا اله الا اللهْ الله اکبر» نیز به نظر ما اشکال ندارد. این که آقای سیستانی فرموده اند این گونه گفتن، ملحوم و غلط است و وقتی «لا اله الا الله» به «الله اکبر» وصل می شود باید همزه «الله اکبر» حذف شود. البته بعد فرموده اند که ممکن است به اطلاق دلیل تکبیر تمسک کرده و بگوییم جایز است. أما به نظر ما معلوم نیست خلاف قواعد عرفی باشد و عرف عربی با أدبیات و تجوید فرق می کند و عرف عرب، گفتن «لا اله الا اللهْ الله اکبر» را غلط نمی داند.

و نوعاً گفتن «لا اله الا اللهُ الله اکبر» را جایز نمی دانند یعنی هم «لا اله الا اللهُ» حرکت داده شود و هم همزه «الله اکبر» حذف نشود. راجع به وجه عدم جواز تأمّل شود تا در جلسه بعد بحث دنبال شود.

1. [الخلاف، شیخ طوسی، ج1، ص314.](http://lib.eshia.ir/10015/1/314/%D8%A7%D9%86%D8%B9%D9%82%D8%AF%D8%AA) [↑](#footnote-ref-1)
2. البته به نظر ما تکبیر یک مفهوم عرفی است و اصطلاح نیست. [↑](#footnote-ref-2)